



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.54706.2503>

Print ISSN: X2588-414

Online ISSN: X2783-5081

Pages:

Received: 2026.5.29

Accepted: 2026.6.28

Original Research

Digital–Qualitative Study of Power, Justice, and Obedience in Sunni and Shi‘i Qur’anic Commentaries: A Model for Analyzing the Political Discourse of the Qur’an

Alireza Ashtari Tafreshi¹ 

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba‘i University, Tehran, Iran.

Introduction

This study examines power, justice, and obedience as three central components of the political discourse of the Qur’an as articulated in selected Sunni and Shi‘i exegetical traditions. The problem addressed is that these concepts have often been studied separately, whereas Qur’anic interpretation presents them as an interrelated semantic and normative network. Verses such as Q 4:58–59 link the performance of trusts and judgment with justice to obedience to God, the Messenger, and those vested with authority. The article therefore asks how the selected commentaries construct the relationship among legitimate power, social justice, and religious obedience, and how these constructions may contribute to a historically grounded understanding of political discourse in Qur’anic studies. By comparing major exegetical works from both traditions, the study avoids reducing the Qur’anic political vocabulary to one confessional reading and instead treats the diversity of interpretations as valuable data for comparative analysis.

¹. ashtari.tafreshi@atu.ac.ir

Materials & Methods

The research adopts a qualitative, comparative, and interdisciplinary design. Its method is digital–qualitative analysis, combining thematic analysis, conceptual coding, and comparative discourse analysis. The corpus consists of selected verses related to such terms and concepts as *mulk*, *ḥukm*, *sultān*, *amr*, *ūlī al-amr*, *wilāya*, *amāna*, *‘adl*, *qist*, *ṭā‘a*, *ittibā‘*, dispute, and return to God and the Messenger. The exegetical corpus includes five Sunni commentaries—al-Ṭabarī’s *Jāmi‘ al-bayān*, al-Zamakhsharī’s *al-Kashshāf*, Fakhr al-Dīn al-Rāzī’s *Mafātīḥ al-ghayb*, al-Qurṭubī’s *al-Jāmi‘ li-aḥkām al-Qur’ān*, and Ibn Kathīr’s *Tafsīr al-Qur’ān al-‘aẓīm*—and four Imāmī commentaries: al-Ṭūsī’s *al-Tibyān*, al-Ṭabrisī’s *Majma‘ al-bayān*, Allāma Ṭabāṭabā’ī’s *al-Mīzān*, and *Tafsīr-i namūna*. The unit of analysis is the exegetical proposition, namely any meaningful statement that explains, classifies, or evaluates one of the target concepts. The data are organized through a coding framework suitable for tools such as MAXQDA or NVivo, while all digital outputs are controlled through close reading, Arabic philology, and attention to exegetical context.

Discussion & Results

The findings show that the three concepts are not interpreted as isolated notions. Power is frequently understood as trust, judgment, responsibility, and legitimate authority rather than mere domination. In Sunni commentaries, the meaning of *ūlī al-amr* ranges across rulers, scholars, commanders, and the people of resolution and contract; in Shi‘i commentaries, it is primarily related to the Imams and to the theological condition of infallibility. Despite this difference, both traditions repeatedly connect obedience to a higher normative order: obedience is not framed as unconditional submission to every holder of power, but as obedience situated within justice, right, the *sharī‘a*, and return to God and the Messenger. Justice also appears as an internal condition of legitimacy rather than an external ethical ornament. The digital–qualitative model makes these patterns traceable by coding co-occurrences among concepts such as authority, justice, trust, command, obedience, and dispute. It also reveals that the major point of divergence between the two traditions lies less in the necessity of justice and more in the identification of the legitimate referent of obedience.

Conclusion

The article concludes that Qur’anic political discourse, as represented in the selected commentaries, rests on a structured relationship among entrusted power, binding justice, and qualified obedience. The comparative analysis demonstrates that the Qur’an’s political vocabulary cannot be adequately understood through a single term or a single confessional tradition. Rather, it emerges through a network of concepts interpreted in different theological, legal, historical, and social contexts. The proposed three-level model—lexical, thematic, and discursive—offers a method for studying Qur’anic political concepts with both fidelity to the exegetical tradition and openness to the capacities of digital humanities. The study suggests that future research can expand this corpus to other commentaries, Persian *tafsīr* works, contemporary Islamic thought, and visual network analysis of exegetical data.

Keywords

Political Discourse of the Qur'an, Sunni and Shi'i Exegesis, Power, Justice, Obedience, Digital Humanities.

پژوهش
از انتشار



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.54706.2503>

شاپای چاپی X2588-414

شاپای الکترونیکی X2783-5081

صفحات: ۱-۲۶

دریافت: ۱۴۰۵/۳/۸

پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۷

مقاله پژوهشی

مطالعه دیجیتال - کیفی مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر فریقین: الگویی برای تحلیل گفتان سیاسی قرآن

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران.

علیرضا اشتری تفرشی^۲

چکیده

مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های گفتان سیاسی قرآن‌اند که در سنت تفسیری مسلمانان، متناسب با مبانی کلامی، تاریخی، فقهی و اجتماعی مفسران، صورت‌بندی‌های متنوعی یافته‌اند. پژوهش حاضر با هدف ارائه الگویی دیجیتال - کیفی برای تحلیل گفتان سیاسی قرآن، به مطالعه تطبیقی این سه مفهوم در گزیده‌ای از تفاسیر فریقین می‌پردازد. مسئله اصلی آن است که تفاسیر شیعه و اهل سنت، در تبیین نسبت میان قدرت مشروع، عدالت اجتماعی و اطاعت دینی چه الگوهای معنایی و گفتمانی پدید آورده‌اند و این الگوها

² Ashtari.tafreshi@atu.ac.ir

چگونه می‌توانند در فهم تاریخی - تمدنی از سیاست در قرآن به کار آیند. روش پژوهش، ترکیبی از تحلیل مضمون کیفی، کدگذاری مفهومی و مقایسه تطبیقی داده‌های تفسیری است و در آن، آیات مرتبط با مفاهیم «ملک»، «حکم»، «سلطان»، «عدل»، «قسط»، «طاعت» و «اولی‌الامر» در چند تفسیر شاخص امامیه و اهل سنت بررسی می‌شود. داده‌ها پس از استخراج و طبقه‌بندی، با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تحلیل کیفی، در سه سطح واژگانی، مضمونی و گفتمانی تحلیل می‌شوند. یافته‌های مورد انتظار نشان می‌دهد که مفهوم قدرت در تفاسیر فریقین صرفاً به سلطه سیاسی فروکاسته نمی‌شود، بلکه با عدالت، هدایت، مسئولیت و مشروعیت الهی پیوند دارد؛ همچنین اطاعت، در بسیاری از خوانش‌ها، مفهومی مشروط به حقانیت، عدالت و التزام به حدود الهی است. نتیجه پژوهش می‌تواند الگویی روشمند برای پیوند مطالعات قرآنی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی و علوم انسانی دیجیتال فراهم سازد.

واژگان کلیدی

گفتمان سیاسی قرآن، تفاسیر فریقین، قدرت، علوم انسانی دیجیتال

طرح مسئله

قرآن کریم افزون بر بنیادگذاری ایمان، اخلاق و عبادت، درباره سامان اجتماعی، عدالت، داوری، اطاعت، ولایت، حکم، ملک و قدرت نیز دستگاهی مفهومی پدید آورده است که در طول تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری اندیشه سیاسی، فقه حکمرانی و فرهنگ عمومی مسلمانان بوده است. آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» از مهم‌ترین نصوص قرآنی در پیوند میان قدرت، عدالت و اطاعت‌اند. پیوستگی دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نساء نشان می‌دهد که در منطق قرآنی، اطاعت اجتماعی از قدرت، بدون نسبت آن با امانت، عدالت و رجوع به خدا و رسول، قابل فهم نیست. از همین رو، تفاسیر اسلامی همواره در توضیح این آیات، میان «مشروعیت قدرت»، «حدود اطاعت»، «مرجعیت علم و دین»، «نقش حاکم»، «جایگاه عالمان» و «شرط عدالت» نسبت برقرار کرده‌اند.

در سنت تفسیری اهل سنت، طبری در تفسیر آیه «أُولَى الْأَمْرِ» مجموعه‌ای از اقوال را گرد آورده است: گروهی آن را به «امرا»، گروهی به «اهل فقه و علم» و برخی به صحابه حمل کرده‌اند. اهمیت گزارش طبری در آن است که به جای فروکاستن آیه به یک دلالت سیاسی واحد، چندگانگی نخستین فهم مسلمانان از مفهوم امر و اطاعت را نشان می‌دهد؛ چندگانگی‌ای که خود می‌تواند ماده خام تحلیل گفتمان سیاسی قرآن باشد (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۴۹۷-۵۰۴). زمخشری نیز در الکشاف، ضمن تفسیر آیه، بر قید «أمرء الحق» تأکید می‌کند و امرای جور را از شمول اطاعت بیرون می‌داند؛ از این منظر، اطاعت در آیه مطلق و بی‌قید نیست، بلکه با حق، عدالت و عدم مخالفت با خدا و رسول سنجیده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۲۴-۵۲۵). فخر رازی، در تفسیر همین آیه، بحث را از سطح لغوی فراتر برده و آن را به مسئله حجیت اجماع، مرجعیت اهل حل و عقد، نسبت رسول و حاکم، و امکان نزاع در جامعه اسلامی پیوند می‌زند؛ بدین ترتیب، آیه در نگاه او ظرفیتی نظری برای بحث از ساختار مرجعیت و نظم اجتماعی می‌یابد (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۴۳-۱۵۰). قرطبی نیز با رویکرد فقهی - تفسیری، آیه اطاعت را در پیوند با آیه پیشین، یعنی ادای امانت و حکم به عدل، می‌فهمد و بر این نکته پای می‌فشارد که اطاعت از اولی‌الامر در صورتی معنا دارد که در چارچوب معروف، عدالت و شریعت باشد (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۵، ص ۲۵۶-۲۶۳). ابن‌کثیر نیز با تکیه بر روایات، مصادیق اولی‌الامر را میان امرا و علما تحلیل کرده و اطاعت از آنان را در طول اطاعت از خدا و رسول و نه در عرض آن می‌نشانند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۸).

در سنت تفسیری امامیه نیز مسئله صورت‌بندی خاص خود را دارد. شیخ طوسی در التبیان، ضمن طرح اقوال مختلف، بر این نکته تأکید می‌کند که اطاعت واجب و بی‌قید از اولی‌الامر، مستلزم عصمت آنان است؛ از این رو، دلالت آیه را با مبانی امامیه درباره امامت و مرجعیت معصوم پیوند می‌زند (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۶-۲۴۰). طبرسی در مجمع البیان نیز ضمن نقل دیدگاه‌های گوناگون، تفسیر امامیه را برجسته کرده و اولی‌الامر را امامان معصوم می‌داند؛ اما در عین حال، اقوال اهل سنت درباره امرا، علما و فرماندهان را نیز گزارش می‌کند و از این جهت، متن او برای مطالعه تطبیقی فریقین ارزشمند است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵). علامه طباطبایی در المیزان با تحلیلی دقیق‌تر، به تفاوت تکرار فعل «أطیعوا» برای خدا و رسول و عدم تکرار آن برای اولی‌الامر توجه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اطاعت از اولی‌الامر در طول اطاعت الهی و رسالی است؛ اما چون آیه اطاعت آنان را بدون قید آورده، باید مراد از آنان کسانی باشند که از خطا و معصیت در مقام هدایت و فرمان

مصون‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۱). تفسیر نمونه نیز با زبانی اجتماعی‌تر، از یک سو به ضرورت نظم و مرجعیت در جامعه اشاره می‌کند و از سوی دیگر، اطاعت از صاحبان امر را مقید به عدم مخالفت با فرمان خدا و پیامبر می‌داند و بدین ترتیب، خوانشی تربیتی - اجتماعی از آیه به دست می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ص ۴۳۲-۴۴۰).

با وجود این غنای تفسیری، بخش مهمی از پژوهش‌های موجود، هر یک تنها به یکی از سه محور «قدرت»، «عدالت» یا «اطاعت» پرداخته‌اند و کمتر کوشیده‌اند این سه مفهوم را در یک شبکه معنایی واحد بررسی کنند. از سوی دیگر، مطالعات سیاسی قرآن غالباً یا رویکردی کلامی - هنجاری داشته‌اند، یا در ذیل مباحث فقه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلامی قرار گرفته‌اند. چنین رویکردهایی، هرچند برای فهم مبانی نظری سیاست در اسلام ضروری‌اند، اما کمتر نشان می‌دهند که مفاهیم سیاسی قرآن در تفاسیر فریقین چگونه در سطح واژگانی، مضمونی و گفتمانی صورت‌بندی شده‌اند. برای نمونه، مفهوم «قدرت» در قرآن فقط با واژه «سلطان» یا «ملک» بیان نمی‌شود، بلکه با شبکه‌ای از مفاهیم مانند حکم، امر، ولایت، امانت، قسط، عدل، طاعت، شوری، عهد و تقوا در ارتباط است. بنابراین، تحلیل این مفاهیم نیازمند روشی است که بتواند هم کثرت داده‌های تفسیری را مدیریت کند و هم پیوندهای معنایی میان آن‌ها را آشکار سازد.

در مطالعات جدید، بحث از «اولی الامر» و اطاعت سیاسی همچنان زنده و مسئله‌مند است. پژوهش‌دار نشان داده است که آیه ۴:۵۹ در تفاسیر کلاسیک و معاصر، از نظر دلالت بر عالمان، حاکمان، اهل حل و عقد یا مرجعیت دینی، محل مناقشه بوده و خوانش‌های مختلف آن با زمینه‌های کلامی، سیاسی و تاریخی پیوند داشته است (Dar, ۲۰۲۲: ۱۶۱-۱۶۷). آصفه قریشی - لاندز نیز در بحث از ساختارهای حقوقی اسلامی، نشان می‌دهد که فهم سنت اسلامی از اقتدار، همواره میان نص، فقه، عرف، سلطه سیاسی و مرجعیت عالمان در نوسان بوده است (Landes-Quraishi, ۲۰۱۵: ۱۶۵-۲۰۶). عبداللهی و همکاران در مطالعات فارسی مربوط به تفسیر سیاسی قرآن نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که استخراج دلالت‌های سیاسی قرآن بدون توجه به تاریخ تفسیر، ممکن است به تقلیل آیات به پیش‌فرض‌های معاصر بینجامد (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۴۵-۷۲). از سوی دیگر، توسعه روش‌های تحلیل کیفی و علوم انسانی دیجیتال امکان داده است که متون تفسیری نه فقط به صورت گزینشی، بلکه به شکل پیکره‌ای، کدگذاری شده و قابل مقایسه بررسی شوند. نرم‌افزارهایی چون MAXQDA و NVivo می‌توانند در استخراج بسامد، هم‌نشینی مفاهیم، خوشه‌های معنایی و تفاوت‌های گفتمانی میان تفاسیر به کار گرفته شوند، البته

به شرط آنکه تحلیل نهایی همچنان در چارچوب دانش تفسیری، زبان عربی و تاریخ اندیشه اسلامی باقی بماند (Jackson & Bazeley, ۲۰۱۳: ۶۵-۹۱; Gibbs, ۲۰۱۸: ۵۳-۷۸; ewinsL & Silver, ۲۰۱۴: ۱۲۱-۱۴۶).

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر منتخب فریقین چه شبکه‌ای از معانی را پدید آورده‌اند و این شبکه چگونه می‌تواند در فهم گفتمان سیاسی قرآن به کار آید. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر تفاسیر منتخب اهل سنت، یعنی جامع البیان طبری، الکشاف زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و تفسیر القرآن العظیم ابن‌کثیر، و تفاسیر منتخب امامیه، یعنی التبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه، الگویی دیجیتال - کیفی برای مطالعه تطبیقی گفتمان سیاسی قرآن ارائه کند. در این الگو، نخست آیات مرتبط با واژگان و مفاهیم «ملک»، «حکم»، «سلطان»، «امر»، «اولی الامر»، «عدل»، «قسط»، «امانت»، «طاعت» و «ردّ به خدا و رسول» شناسایی می‌شوند؛ سپس گزاره‌های تفسیری مربوط به آن‌ها استخراج، کدگذاری و در سه سطح تحلیل می‌شوند: سطح واژگانی، برای تشخیص دلالت‌های لغوی و اصطلاحی؛ سطح مضمونی، برای دسته‌بندی مضامین مرتبط با مشروعیت، عدالت، اطاعت، داوری و مرجعیت؛ و سطح گفتمانی، برای فهم نسبت هر تفسیر با زمینه‌های کلامی، فقهی، تاریخی و سیاسی خود.

اهمیت پژوهش در چند نکته است. نخست آنکه با انتخاب تفاسیر فریقین، از محدود شدن بحث به یک سنت مذهبی پرهیز می‌شود و امکان مقایسه گفتمان‌های تفسیری فراهم می‌آید. دوم آنکه با تمرکز هم‌زمان بر قدرت، عدالت و اطاعت، از تحلیل تک‌مفهومی فاصله گرفته می‌شود و سیاست در قرآن به مثابه شبکه‌ای مفهومی فهم می‌گردد. سوم آنکه با بهره‌گیری از روش دیجیتال - کیفی، پژوهش می‌تواند از گزارش توصیفی اقوال فراتر رود و الگویی روشمند برای استخراج، کدگذاری و تحلیل داده‌های تفسیری ارائه کند. چهارم آنکه این پژوهش می‌تواند پلی میان مطالعات قرآنی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، تحلیل گفتمان و علوم انسانی دیجیتال ایجاد کند؛ پیوندی که برای روزآمدسازی مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین، پرسش‌های اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شوند: ۱. مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر منتخب فریقین ذیل کدام واژگان و مضامین اصلی تفسیر شده‌اند؟ ۲. تفاسیر اهل سنت و امامیه در تبیین نسبت میان اطاعت و عدالت چه اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ ۳. مفهوم اولی‌الامر در این تفاسیر چگونه میان حاکم

سیاسی، عالم دینی، اهل حل و عقد و امام معصوم توزیع معنایی یافته است؟ ۴. آیا می‌توان از رهگذر کدگذاری دیجیتال - کیفی تفاسیر، الگویی برای تحلیل گفتمان سیاسی قرآن ارائه کرد که هم به سنت تفسیری وفادار باشد و هم با روش‌های نوین علوم انسانی سازگار گردد؟

فرضیه آغازین پژوهش آن است که در تفاسیر فریقین، اطاعت سیاسی یا اجتماعی به صورت مستقل و مطلق صورت‌بندی نشده، بلکه در بیشتر موارد با عدالت، امانت، مشروعیت دینی و رجوع به خدا و رسول پیوند خورده است. تفاوت اصلی دو سنت تفسیری پیش از آنکه در اصل پیوند اطاعت با عدالت باشد، در تعیین مرجع مشروع اطاعت و تبیین مصداق اولی الامر آشکار می‌شود. از این منظر، تحلیل دیجیتال - کیفی می‌تواند نشان دهد که چگونه یک متن واحد قرآنی، در بسترهای تفسیری گوناگون، گفتمان‌هایی متفاوت اما قابل مقایسه درباره قدرت مشروع، عدالت الزام‌آور و اطاعت مقید پدید آورده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی - کاربردی و از حیث ماهیت، کیفی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای است. بنیادی است، زیرا در پی فهم و تبیین شبکه مفهومی قدرت، عدالت و اطاعت در گفتمان سیاسی قرآن بر پایه سنت تفسیری فریقین است؛ و کاربردی است، زیرا می‌کوشد الگویی روشمند برای به‌کارگیری ابزارهای علوم انسانی دیجیتال در مطالعات قرآنی و تفسیری ارائه کند. روش کلی پژوهش، «تحلیل دیجیتال - کیفی» است؛ بدین معنا که داده‌های تفسیری، نخست به صورت نظام‌مند گردآوری، سامان‌دهی و کدگذاری می‌شوند و سپس با تکیه بر اصول تحلیل مضمون، تحلیل مفهومی و تحلیل گفتمان، در سه سطح واژگانی، مضمونی و گفتمانی بررسی می‌گردند.

جامعه پژوهش، تفاسیر شاخص فریقین است که از یک سو در سنت علمی مسلمانان جایگاهی معتبر دارند و از سوی دیگر، تنوع رویکردهای تاریخی، روایی، ادبی، کلامی، فقهی و اجتماعی را بازتاب می‌دهند. در سنت اهل سنت، پنج تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن اثر طبری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل اثر زمخشری، مفاتیح الغیب اثر فخر رازی، الجامع لأحكام القرآن اثر قرطبی و تفسیر القرآن العظیم اثر ابن‌کثیر انتخاب شده‌اند. در سنت امامیه نیز چهار تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن اثر شیخ طوسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن اثر طبرسی، میزان فی تفسیر القرآن اثر علامه طباطبایی و تفسیر نمونه اثر مکارم شیرازی و همکاران مبنای کار قرار می‌گیرند.

این مجموعه از تفاسیر، امکان مقایسه تاریخی، مذهبی و روشی میان تفسیر کلاسیک، میانه و معاصر را فراهم می‌سازد.

نمونه پژوهش بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب می‌شود. معیار اصلی انتخاب آیات، ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها با سه مفهوم محوری «قدرت»، «عدالت» و «اطاعت» است. بر این اساس، آیاتی که در آن‌ها واژگان و مفاهیمی چون «ملک»، «حکم»، «سلطان»، «امر»، «اولی الامر»، «ولایت»، «امانت»، «عدل»، «قسط»، «طاعت»، «اتباع»، «ردّ به خدا و رسول» و «نزاع» به کار رفته‌اند، در اولویت تحلیل قرار می‌گیرند. در مرحله نخست، آیاتی چون نساء: ۵۸-۵۹، مائده: ۸، نحل: ۹۰، حجرات: ۹، شوری: ۳۸، ص: ۲۶، یوسف: ۴۰، آل عمران: ۲۶، بقره: ۲۴۷، نساء: ۱۳۵ و مائده: ۴۴-۴۸ به عنوان هسته اولیه پیکره پژوهش شناسایی می‌شوند. سپس، با مطالعه تفاسیر ذیل این آیات و ارجاعات درون‌متنی مفسران به آیات هم‌خانواده، دامنه پیکره در صورت نیاز گسترش می‌یابد.

واحد تحلیل در این پژوهش «گزاره تفسیری» است؛ یعنی هر عبارت یا بند تفسیری که در آن مفسر به توضیح، تعیین مصداق، استدلال، نقل قول، داوری کلامی، برداشت فقهی یا تحلیل اجتماعی درباره یکی از مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت پرداخته باشد. بنابراین، واحد تحلیل الزاماً برابر با یک آیه یا یک صفحه از تفسیر نیست، بلکه هر بخش معنادار از متن تفسیری است که بتوان آن را به یک یا چند کد مفهومی نسبت داد. برای نمونه، ذیل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، گزاره‌هایی که اولی الامر را به امرای، علما، اهل حل و عقد، فرماندهان نظامی یا امامان معصوم تفسیر کرده‌اند، هر یک به عنوان واحدهای مستقل تحلیل ثبت می‌شوند.

توضیح	مؤلفه	سطح پیکره
آیات مرتبط با قدرت، عدالت، اطاعت، حکم، امر، ولایت، امانت و اولی الامر	آیات منتخب قرآن	متن پایه
بازنماینده رویکردهای روایی، ادبی، کلامی، فقهی و حدیثی	طبری، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، ابن کثیر	پیکره تفسیری اهل سنت
بازنماینده رویکردهای کلامی، اجتهادی، اجتماعی و معاصر	طوسی، طبرسی، طباطبایی، مکارم شیرازی	پیکره تفسیری امامیه
عبارت یا بند معنادار مرتبط با یکی از کدهای پژوهش	گزاره تفسیری	واحد تحلیل
مبنای بازیابی، مقایسه و کنترل ارجاعات	نام تفسیر، مفسر، مذهب، قرن، آیه، جلد، صفحه	فراداده‌ها

فرایند گردآوری داده‌ها در چند مرحله انجام می‌گیرد. نخست، متن آیات منتخب و بخش‌های مربوط به آن‌ها در تفاسیر نه‌گانه استخراج می‌شود. در این مرحله، علاوه بر متن اصلی عربی، در موارد لازم از ترجمه‌های فارسی معتبر برای فهم دقیق‌تر استفاده خواهد شد؛ اما مبنای تحلیل، متن اصلی تفاسیر است. دوم، داده‌ها در قالب فایل‌های متنی سامان‌دهی می‌شوند و برای هر گزاره، شناسه‌ای شامل نام تفسیر، نام مفسر، مذهب تفسیری، قرن، آیه، جلد، صفحه و موضوع اولیه ثبت می‌شود. سوم، داده‌ها در نرم‌افزار تحلیل کیفی، مانند MAXQDA یا NVivo، وارد می‌شوند تا امکان کدگذاری، بازیابی، مقایسه، ترسیم شبکه مفاهیم و تحلیل هم‌رخدادی کدها فراهم گردد.

در این پژوهش، بهره‌گیری از رویکرد دیجیتال - کیفی صرفاً به معنای استفاده ابزاری از نرم‌افزارهای تحلیل داده نیست، بلکه ناظر به نوعی بازاندیشی روش‌شناختی در مطالعه متون تفسیری است. علوم انسانی دیجیتال، چنان‌که بری و فاگربرد توضیح داده‌اند، تنها انتقال داده‌های انسانی به محیط رایانه‌ای نیست، بلکه شیوه‌ای برای بازخوانی مناسبات میان دانش، متن، فناوری، نقد و روش در عصر دیجیتال است؛ از این منظر، ورود ابزارهای دیجیتال به مطالعات قرآنی باید با آگاهی انتقادی نسبت به ماهیت داده، محدودیت‌های الگوریتم، نقش پژوهشگر و زمینه‌های تاریخی متن همراه باشد (Fagerjord & Berry, ۲۰۱۷). در همین راستا، بود در بحث از مجموعه‌های دیجیتال و آینده تاریخ ادبی نشان می‌دهد که پیکره‌های دیجیتال، امکان مشاهده الگوهای کلان، روابط پنهان و روندهای تاریخی را فراهم می‌کنند، اما این امکان تنها هنگامی معتبر است که با خوانش دقیق، شناخت بافت تولید متن و حساسیت نسبت به گزینش و ساختار داده‌ها همراه شود (Bode, ۲۰۱۹). بر این اساس، در مقاله حاضر، تفاسیر منتخب فریقین به‌مثابه یک پیکره متنی قابل کدگذاری در نظر گرفته می‌شوند، اما تحلیل نهایی به بسامد واژگان یا خروجی نرم‌افزار فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه داده‌های دیجیتال در پیوند با دانش تفسیری، تاریخ اندیشه اسلامی و مبانی کلامی مفسران تفسیر می‌شوند. همچنین پژوهش فدلی درباره نسبت علوم انسانی دیجیتال و مطالعات نسخه‌های قرآنی نشان می‌دهد که مطالعات دیجیتال قرآن، افزون بر فراهم کردن فضای همکاری، دسترسی و مقایسه داده‌ها، با چالش‌هایی مانند تکرر قرائت‌ها، تفاوت نسخه‌ها، لایه‌های معنایی متن و ضرورت نگاه چندصدایی روبه‌روست (Fedeli, ۲۰۲۰: ۱۴۷-۱۵۸). از این رو، کاربست علوم انسانی دیجیتال در این پژوهش نه جایگزین روش‌های سنتی تفسیر، بلکه مکمل آن‌هاست: از یک‌سو امکان کدگذاری، طبقه‌بندی، مقایسه میان تفسیری و ترسیم شبکه مفاهیمی چون قدرت، عدالت و اطاعت را فراهم می‌کند؛ و از

سوی دیگر، پژوهشگر را ملزم می‌سازد که هر خروجی دیجیتال را در پرتو سیاق آیه، سنت تفسیری، زبان عربی، مبانی مذهبی و تاریخ اجتماعی تفسیر بازخوانی کند.

کدگذاری داده‌ها به صورت ترکیبی از کدگذاری قیاسی و استقرایی انجام می‌شود. در کدگذاری قیاسی، سه مقوله اصلی «قدرت»، «عدالت» و «اطاعت» از پیش و بر اساس مسئله پژوهش تعیین شده‌اند. ذیل مقوله قدرت، کدهایی مانند ملک، حکم، سلطان، ولایت، امر، مشروعیت، امامت، خلافت، امارت، اهل حل و عقد و حاکمیت تعریف می‌شود. ذیل مقوله عدالت، کدهایی چون عدل، قسط، امانت، داوری عادلانه، رفع ظلم، حق‌مداری، انصاف و مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد. ذیل مقوله اطاعت نیز کدهایی مانند اطاعت از خدا، اطاعت از رسول، اطاعت از اولی‌الامر، اطاعت مشروط، اطاعت نامشروع، نزاع، ردّ به خدا و رسول و حدود فرمان‌بری ثبت می‌شود. در کنار این کدهای اولیه، کدگذاری استقرایی نیز انجام می‌شود؛ یعنی هرگاه در متن تفسیری مفهومی تکرار شونده و معنادار پدیدار شود که در فهرست اولیه کدها نیامده باشد، به عنوان کد جدید افزوده می‌شود. برای مثال، مفاهیمی چون «عصمت»، «اجماع»، «اهل علم»، «اطاعت در معروف»، «جور»، «حق»، «نظم اجتماعی» یا «مصلحت» ممکن است از دل داده‌ها استخراج شوند.

مقوله اصلی	کدهای فرعی آغازین	معیار شمول	خروجی دیجیتال پیشنهادی
قدرت	ملک، حکم، سلطان، ولایت، امر، امامت، خلافت، امارت	هر گزاره‌ای که به منشأ، حدود، کارکرد یا مصداق قدرت اشاره کند	نقشه مفهومی قدرت و ماتریس مقایسه تفسیر
عدالت	عدل، قسط، امانت، حق، نفی ظلم، داوری عادلانه	هر گزاره‌ای که عدالت را معیار حکم، قضا، اجتماع یا مشروعیت بداند	نمودار هم‌رخدادی عدالت با حکم، قسط و امانت
اطاعت	اطاعت از خدا، رسول، اولی‌الامر، معروف، نزاع، ردّ به نص	هر گزاره‌ای که حدود، مرجع یا شرط اطاعت را توضیح دهد	شبکه ارتباط اطاعت با اولی‌الامر، معروف و عصمت
مرجعیت	علما، امرا، اهل حل و عقد، امامان، معصوم، فرماندهان	هر گزاره‌ای که مصداق اولی‌الامر یا مرجع اطاعت را تعیین کند	جدول مقایسه مصادیق در تفاسیر فریقین
روش استدلال	روایی، لغوی، کلامی، فقهی، اجتماعی، تاریخی	هر گزاره‌ای که نوع استدلال مفسر را نشان دهد	کدگذاری نوع استدلال و مقایسه رویکرد مفسران

تحلیل داده‌ها در سه سطح صورت می‌گیرد. در سطح نخست، تحلیل واژگانی انجام می‌شود. در این سطح، کاربرد واژگان کلیدی در تفاسیر بررسی می‌شود تا روشن گردد هر مفسر چگونه واژگانی مانند امر، حکم،

سلطان، عدل و طاعت را معنا کرده و چه نسبت‌هایی میان آن‌ها برقرار ساخته است. در سطح دوم، تحلیل مضمونی صورت می‌گیرد. در این مرحله، کدهای مشابه در قالب مضامین کلان‌تر سازمان‌دهی می‌شوند؛ مانند «مشروعیت الهی قدرت»، «عدالت به‌مثابه شرط حکومت»، «اطاعت مشروط»، «مرجعیت دینی»، «حدود قدرت سیاسی» و «نسبت نزاع با رجوع به نص». سطح سوم، تحلیل گفتمانی است. در این سطح، داده‌ها با توجه به جایگاه تاریخی، مذهبی و روش تفسیری هر مفسر تفسیر می‌شوند تا نشان داده شود چگونه یک آیه یا مفهوم واحد در بسترهای مختلف، گفتمان‌هایی متفاوت درباره سیاست، عدالت و اطاعت پدید آورده است.

برای تحلیل تطبیقی، ابتدا هر تفسیر به صورت مستقل بررسی می‌شود و سپس نتایج در دو سطح مقایسه می‌گردد: مقایسه درون‌سنتی و مقایسه میان‌سنتی. در مقایسه درون‌سنتی، تفاسیر اهل سنت با یکدیگر و تفاسیر امامیه با یکدیگر سنجیده می‌شوند تا تحولات درونی هر سنت روشن شود. برای مثال، می‌توان بررسی کرد که مفهوم اولی الامر از طبری تا ابن‌کثیر، یا از شیخ طوسی تا علامه طباطبایی، چه تغییرات یا تثبیت‌هایی یافته است. در مقایسه میان‌سنتی، دو سنت تفسیری اهل سنت و امامیه درباره محورهای مانند مصداق اولی الامر، شرط عدالت در اطاعت، نسبت امامت و حکومت، جایگاه علما، و حدود فرمانبری اجتماعی مقایسه می‌شوند.

مرحله تحلیل	پرسش محوری	ابزار/خروجی دیجیتال	کنترل تفسیری
تحلیل واژگانی	واژگان قدرت، عدالت و اطاعت چگونه معنا شده‌اند؟	فهرست کدها، بازیابی واژگان، بسامد نسبی	مراجعه به سیاق آیه و معنای لغوی - تفسیری
تحلیل مضمونی	کدام مضامین کلان از کدها پدید می‌آیند؟	Matrix Code، خوشه‌بندی کدها، جدول مضامین	بازخوانی گزاره‌های تفسیری و مقایسه آیات
تحلیل هم‌رخدادی	کدام مفاهیم بیشتر در کنار هم ظاهر می‌شوند؟	occurrence-Co Code، نقشه شبکه مفاهیم	تمایز هم‌نشینی لفظی از رابطه معنایی واقعی
تحلیل گفتمانی	تفاوت فریقین در صورت‌بندی قدرت و اطاعت چیست؟	مقایسه میان تفسیری و میان‌سنتی	توجه به مبانی کلامی، تاریخی و مذهبی مفسران

اعتبار پژوهش از چند طریق تأمین می‌شود. نخست، با اتکا به منابع تفسیری معتبر و ارجاع دقیق به جلد و صفحه، امکان بازبینی داده‌ها فراهم می‌شود. دوم، کدگذاری بر اساس دفترچه کد انجام خواهد شد؛ بدین معنا که برای هر کد، تعریف، معیار شمول، معیار عدم شمول و نمونه متنی مشخص می‌شود تا از پراکندگی و سلیقه‌ای شدن کدگذاری جلوگیری گردد. سوم، بخشی از داده‌ها پس از کدگذاری اولیه دوباره بازخوانی می‌شود تا ثبات

کدگذاری سنجیده شود. چهارم، نتایج نرم‌افزاری به‌تنهایی مبنای داوری قرار نمی‌گیرد، بلکه همواره با تحلیل تفسیری، تاریخی و زبانی کنترل می‌شود. به بیان دیگر، نرم‌افزار در این پژوهش ابزار سامان‌دهی، مقایسه و کشف الگوهای داده‌ای است، نه جایگزین فهم تفسیری.

محدوده پژوهش نیز روشن است. این پژوهش مدعی بررسی همه آیات سیاسی قرآن یا همه تفاسیر اسلامی نیست، بلکه بر شبکه مفهومی قدرت، عدالت و اطاعت در مجموعه‌ای منتخب از تفاسیر اثرگذار تمرکز دارد. همچنین، تحلیل داده‌ها بر مبنای متون تفسیری انجام می‌شود و وارد ارزیابی کلامی نهایی درباره درستی یا نادرستی دیدگاه‌های مذاهب نمی‌گردد. هدف پژوهش، فهم تطبیقی و روشمند صورت‌بندی‌های تفسیری است، نه داوری مذهبی. از این جهت، روش دیجیتال - کیفی به پژوهش امکان می‌دهد که ضمن وفاداری به متن و سنت تفسیری، از ظرفیت‌های نوین علوم انسانی برای مطالعه منظم، شفاف و قابل بازبینی داده‌های قرآنی بهره گیرد.

ادبیات پژوهش

پژوهش درباره مفاهیم سیاسی قرآن، به‌ویژه قدرت، عدالت و اطاعت، در سه حوزه عمده قابل پیگیری است: نخست، سنت تفسیری کلاسیک و معاصر؛ دوم، مطالعات اندیشه سیاسی اسلامی و فقه سیاسی؛ و سوم، پژوهش‌های جدید در حوزه تحلیل متن، تحلیل گفتمان و علوم انسانی دیجیتال. هر یک از این حوزه‌ها بخشی از مسئله حاضر را روشن کرده‌اند، اما کمتر پژوهشی کوشیده است این سه ساحت را در قالب الگویی واحد و تطبیقی برای تحلیل گفتمان سیاسی قرآن در تفاسیر فریقین به کار گیرد.

در سنت تفسیری، آیاتی چون نساء: ۵۸-۵۹، مائده: ۸، نحل: ۹۰، شوری: ۳۸ و ص: ۲۶ از مهم‌ترین آیات ناظر به نسبت قدرت، عدالت و اطاعت‌اند. طبری در جامع البیان، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء، اقوال گوناگون درباره «اولی الامر» را گزارش کرده و آن را به امراء اهل علم، فقیهان و برخی اصحاب پیامبر(ص) نسبت داده است. اهمیت کار طبری در گردآوری تنوع دیدگاه‌های نخستین است؛ از این‌رو، تفسیر او برای مطالعه تاریخی تطور مفهوم اطاعت سیاسی در سنت اسلامی، منبعی بنیادین به شمار می‌آید (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۴۹۷-۵۰۴). زمخشری در الکشاف، با تأکید بر جنبه ادبی و کلامی آیه، اطاعت از اولی الامر را ناظر به «امراء الحق» دانسته و بدین‌سان، میان اطاعت و حقانیت پیوند برقرار کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۲۴-۵۲۵). در مقابل،

فخر رازی در مفاتیح الغیب، بحث را از سطح معنای لغوی فراتر برده و آیه اطاعت را با مسئله حجیت اجماع، مرجعیت اهل حل و عقد و نظم اجتماعی مسلمانان مرتبط ساخته است (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۴۳-۱۵۰). قرطبی نیز در الجامع لأحكام القرآن، با رویکرد فقهی، آیه اطاعت را در پیوند با آیه ادای امانت و حکم به عدل تحلیل کرده و بر محدودیت اطاعت به معروف و شریعت تأکید کرده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۵، ص ۲۵۶-۲۶۳). ابن کثیر نیز با غلبه رویکرد روایی، مفهوم اولی الامر را میان عالمان و حاکمان تبیین کرده و اطاعت از آنان را در طول اطاعت از خدا و رسول قرار داده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۸).

در سنت امامیه، مسئله با تأکید بیشتری بر نسبت اطاعت و عصمت دنبال شده است. شیخ طوسی در التبیان، اطاعت مطلق از اولی الامر را مستلزم عصمت دانسته و از همین رهگذر، آیه را با نظریه امامت پیوند می‌دهد (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶-۲۴۰). طبرسی نیز در مجمع البیان، ضمن نقل اقوال گوناگون، تفسیر امامیه را بر امامان معصوم تطبیق می‌کند و در عین حال، دیدگاه‌های دیگر را نیز گزارش می‌دهد؛ از این رو، اثر او ظرفیت مناسبی برای مطالعه تطبیقی دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵). علامه طباطبایی در المیزان، با تحلیل ساختار آیه و نسبت اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر، نتیجه می‌گیرد که اطاعت بی‌قید از اولی الامر با عصمت آنان ملازمه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۱). تفسیر نمونه نیز با رویکرد اجتماعی و تربیتی، از یک سو بر ضرورت نظم و مرجعیت اجتماعی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، اطاعت از صاحبان امر را مقید به عدم مخالفت با فرمان الهی می‌داند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ص ۴۳۲-۴۴۰).

در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی، پژوهش‌ها بیشتر به مفاهیمی چون خلافت، امامت، شریعت، عدالت و اقتدار پرداخته‌اند. آثار مربوط به اندیشه سیاسی ماوردی، فارابی، غزالی و ابن تیمیه نشان می‌دهند که سیاست در سنت اسلامی غالباً در پیوند با نظم، عدالت، دین و مصلحت فهم شده است. قریشی - لاندز در بحث از حکومت اسلامی و شریعت، نشان می‌دهد که اقتدار در سنت اسلامی میان نص، فقه، عرف، قدرت سیاسی و مرجعیت عالمان توزیع شده است و نمی‌توان آن را به ساختار دولت مدرن فروکاست (Landes-Quraishi, ۲۰۱۵: ۱۶۵-۲۰۶). زمان نیز در بررسی اندیشه اسلامی معاصر، بر نقش مرجعیت دینی، نقد درون‌دینی و بازخوانی اقتدار در جهان جدید تأکید کرده است (Zaman, ۲۰۱۲: ۸۵-۱۲۴). این مطالعات، اگرچه برای فهم زمینه‌های نظری سیاست در اسلام سودمندند، اما معمولاً به تحلیل نظام‌مند داده‌های تفسیری قرآن نمی‌پردازند.

در پژوهش‌های قرآنی معاصر، مسئله اطاعت و اولی‌الامر همچنان موضوعی فعال است. دار در پژوهشی درباره «اولی‌الامر»، نشان داده است که مفسران کلاسیک و معاصر، برحسب زمینه‌های کلامی و سیاسی خود، این مفهوم را به حاکمان، عالمان، اهل حل و عقد یا مرجعیت دینی تفسیر کرده‌اند (Dar, 2022: 141-167). جوهانا پینک نیز درباره تفسیر معاصر قرآن نشان می‌دهد که تفسیرهای جدید، افزون بر میراث کلاسیک، با رسانه، نهادهای آموزشی، زبان‌های ملی و نیازهای اجتماعی جدید پیوند خورده‌اند (Pink, 2019: 37-69). تاجی - فاروقی نیز در مجموعه پژوهش‌های خود درباره خوانندگان و تفسیرهای معاصر قرآن، بر تنوع جوامع تفسیری و تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در فهم قرآن تأکید می‌کند (Farouki-Taji, 2015: 1-28). این دسته از پژوهش‌ها برای مقاله حاضر از آن جهت اهمیت دارند که نشان می‌دهند تفسیر قرآن، امری صرفاً متن‌محور نیست، بلکه همواره با زمینه‌های اجتماعی، مذهبی و نهادی پیوند دارد.

در حوزه روش‌شناسی، تحلیل کیفی و علوم انسانی دیجیتال می‌توانند امکان تازه‌ای برای بازخوانی متون تفسیری فراهم کنند. بیزلی و جکسون، نرم‌افزار NVivo را ابزاری برای سامان‌دهی داده‌های کیفی، کدگذاری، مقایسه مضامین و ترسیم روابط مفهومی می‌دانند، نه جایگزینی برای تحلیل نظری پژوهشگر (Jackson & Bazeley, 2013: 65-91). گیبس نیز در بحث تحلیل داده‌های کیفی، بر اهمیت تعریف دقیق واحد تحلیل، کدگذاری مرحله‌ای و بازبینی مداوم کدها تأکید می‌کند (Gibbs, 2018: 53-78). سیلور و لویز نیز نشان داده‌اند که نرم‌افزارهای کیفی زمانی سودمندند که در چارچوب یک طرح پژوهشی روشن و پرسش‌محور به کار روند (Lewins & Silver, 2014: 121-146). از این منظر، کاربرد MAXQDA یا NVivo در پژوهش حاضر نه برای جانشینی تفسیر، بلکه برای نظم‌بخشی به داده‌های گسترده تفسیری و آشکارسازی الگوهای هم‌نشینی مفاهیم به کار می‌رود.

با مرور ادبیات موجود می‌توان گفت که پژوهش‌های پیشین، هر یک بخشی از مسئله را کاویده‌اند: تفاسیر کلاسیک و معاصر، مواد خام اصلی را درباره قدرت، عدالت و اطاعت فراهم ساخته‌اند؛ مطالعات اندیشه سیاسی اسلامی، چارچوب نظری فهم اقتدار و مشروعیت را عرضه کرده‌اند؛ و مطالعات روش‌شناختی جدید، امکان تحلیل منظم و داده‌محور متون را فراهم آورده‌اند. با این حال، خلأ اصلی در آن است که تاکنون کمتر پژوهشی به صورت تطبیقی، دیجیتال - کیفی و بر پایه تفاسیر منتخب فریقین، سه مفهوم قدرت، عدالت و اطاعت را در قالب یک شبکه معنایی واحد مطالعه کرده است. پژوهش حاضر در پی پر کردن همین خلأ است و می‌کوشد با

پیوند سنت تفسیری، تحلیل گفتمان سیاسی و ابزارهای علوم انسانی دیجیتال، الگویی تازه برای مطالعه قرآن و فرهنگ سیاسی اسلامی ارائه دهد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سه مفهوم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر منتخب فریقین به صورت مستقل و گسسته تفسیر نشده‌اند، بلکه در قالب شبکه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم قرآنی صورت‌بندی شده‌اند. در این شبکه، قدرت مشروع با مفاهیمی چون حکم، ملک، امر، ولایت، امانت و هدایت پیوند دارد؛ عدالت با عدل، قسط، ادای امانت، داوری عادلانه و نفی ظلم تبیین می‌شود؛ و اطاعت نیز در نسبت با خدا، رسول، اولی‌الامر، معروف، شریعت، نزاع و رجوع به نص معنا می‌یابد. بر این اساس، گفتمان سیاسی قرآن در سنت تفسیری اسلامی، بیش از آنکه بر سلطه و فرمان‌روایی صرف استوار باشد، بر پیوند میان اقتدار، مسئولیت، عدالت و حدود شرعی اطاعت تأکید دارد. تحلیل دیجیتال - کیفی داده‌ها نیز نشان می‌دهد که این سه مفهوم در تفاسیر مورد بررسی، نه فقط از نظر محتوایی، بلکه از حیث هم‌رخدادی واژگانی و هم‌نشینی مضمونی نیز به یکدیگر وابسته‌اند.

۱. قدرت به مثابه امانت، حکم و مسئولیت

نخستین یافته آن است که در تفاسیر منتخب، قدرت سیاسی یا اجتماعی عمدتاً نه به عنوان مالکیت شخصی یا سلطه مطلق، بلکه به عنوان امانت، حکم و مسئولیت فهم شده است. پیوند آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» با آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نشان می‌دهد که سنت تفسیری، اطاعت از قدرت را در چارچوب پیشینی امانت‌داری و عدالت قرار داده است. طبری ذیل آیه ۵۸ نساء، امانت را هم شامل حقوق الهی و هم شامل حقوق مردم می‌داند و درباره حکم میان مردم، بر لزوم داوری عادلانه تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۴۸۹-۴۹۶). قرطبی نیز با رویکرد فقهی، امانت را مفهومی عام می‌فهمد که حاکمان، قاضیان، عالمان و عموم مؤمنان را دربرمی‌گیرد؛ از این رو، قدرت در نگاه او با تکلیف و پاسخ‌گویی همراه است، نه با امتیاز مطلق (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۵، ص ۲۵۵-۲۵۸).

در تفاسیر امامیه نیز همین پیوند دیده می‌شود، با این تفاوت که مسئله قدرت مشروع به بحث امامت و عصمت نزدیک‌تر می‌شود. شیخ طوسی در التبیان و طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه اولی‌الامر، اطاعت مطلق را با

مصونیت مرجع اطاعت از خطا و معصیت مرتبط می‌دانند؛ بنابراین، قدرت مشروع در این سنت، بیش از آنکه صرفاً به تصدی سیاسی وابسته باشد، به شایستگی الهی، علم، عصمت و هدایت دینی پیوند می‌خورد (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶-۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵). بر این اساس، در هر دو سنت، قدرت از منظر قرآن امری مشروط و مسئولانه است؛ اما در سنت اهل سنت، بیشتر با نظم، امارت، علم و اهل حل و عقد توضیح داده می‌شود، و در سنت امامیه، با امامت، عصمت و مرجعیت الهی.

۲. عدالت به عنوان شرط درونی مشروعیت

دومین یافته پژوهش آن است که عدالت در تفاسیر فریقین، عنصری بیرونی یا تزئینی نسبت به قدرت نیست، بلکه یکی از شروط درونی مشروعیت و اطاعت به شمار می‌آید. در تفسیر آیاتی چون نساء: ۵۸، مائده: ۸، نحل: ۹۰ و نساء: ۱۳۵، مفسران عدالت را نه تنها فضیلتی اخلاقی، بلکه قاعده‌ای اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند. قرطبی ذیل آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، عدالت را اساس حکم و داوری می‌داند و آن را به حوزه قضا، حکومت و روابط اجتماعی گسترش می‌دهد (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۵، ص ۲۵۶-۲۶۳). فخر رازی نیز عدالت را در نسبت با حکمت الهی، نظم اجتماعی و دفع ظلم تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که حکم عادلانه، شرط پایداری اجتماع دینی است (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۳۸-۱۴۲).

در سنت امامیه، علامه طباطبایی عدالت را در منظومه گسترده‌تری از هدایت، حق و نظام اجتماعی قرآن تبیین می‌کند. از نظر او، عدالت تنها یکی از احکام اخلاقی نیست، بلکه جهت‌دهنده روابط انسان با خدا، جامعه و قدرت است. در المیزان، پیوند عدالت با اطاعت از خدا و رسول نشان می‌دهد که فرمان‌برداری اجتماعی هنگامی معنا دارد که در امتداد حق و عدالت قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۱). تفسیر نمونه نیز با زبان اجتماعی‌تر، عدالت را بنیاد سلامت جامعه اسلامی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که قدرت بدون عدالت، از مسیر قرآنی خود منحرف می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ص ۴۳۲-۴۴۰).

نتیجه این بخش آن است که عدالت در تفاسیر منتخب، هم کارکرد اخلاقی دارد، هم حقوقی و هم سیاسی. به تعبیر دیگر، عدالت هم معیار داوری فردی است، هم معیار قضاوت اجتماعی، و هم معیار سنجش مشروعیت قدرت.

۳. اطاعت؛ از فرمانبری مطلق تا اطاعت مقید

سومین یافته پژوهش به مفهوم اطاعت بازمی‌گردد. بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که اطاعت در گفتمان سیاسی قرآن به معنای فرمان‌بری بی‌قید از هر صاحب قدرت نیست. ساختار آیه ۵۹ سوره نساء، که اطاعت از خدا و رسول را با تکرار فعل «أطیعوا» و اطاعت از اولی‌الامر را بدون تکرار مستقل فعل بیان می‌کند، زمینه‌ساز بحث‌های گسترده تفسیری شده است. زمخشری با تعبیر «أمرأء الحق»، اطاعت را به حقانیت و عدالت مقید می‌کند و بدین‌سان، صاحبان امرِ ظالم یا مخالف حق را از شمول اطاعت دینی بیرون می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۲۴-۵۲۵). ابن‌کثیر نیز با استناد به روایات، اطاعت از اولی‌الامر را تا جایی معتبر می‌داند که با اطاعت از خدا و رسول تعارض نداشته باشد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۸).

در سنت امامیه، بحث اطاعت مقید با نظریه عصمت پیوند می‌خورد. شیخ طوسی، طبرسی و علامه طباطبایی بر این نکته تأکید دارند که اگر اطاعت از اولی‌الامر به صورت مطلق واجب شده باشد، مصداق آن باید از خطا و گناه مصون باشد؛ زیرا فرمان به اطاعت مطلق از غیر معصوم می‌تواند به تعارض با اطاعت الهی بینجامد (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶-۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۱). بنابراین، تفاوت اصلی دو سنت تفسیری در اصل تقیید اطاعت نیست، بلکه در مبنای این تقیید و تعیین مصداق مرجع مشروع اطاعت است.

۴. اولی‌الامر؛ نقطه کانونی اختلاف و مقایسه

چهارمین یافته آن است که مفهوم «اولی‌الامر» مهم‌ترین نقطه تمرکز اختلاف تفسیری میان فریقین است. در تفاسیر اهل سنت، طیفی از مصادیق برای اولی‌الامر دیده می‌شود: امرا، عالمان، فقیهان، اهل حل و عقد، فرماندهان نظامی و گاه عموم صاحبان مسئولیت در جامعه اسلامی. طبری این تنوع را با نقل اقوال مختلف بازتاب می‌دهد و همین امر نشان می‌دهد که از سده‌های نخست، معنای اولی‌الامر در یک مصداق واحد تثبیت نشده بود (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۴۹۷-۵۰۴). فخر رازی با پیوند دادن آیه به حجیت اجماع، اولی‌الامر را به اهل حل و عقد و مرجعیت جمعی امت نزدیک می‌کند (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۴۳-۱۵۰). قرطبی و ابن‌کثیر نیز ضمن توجه به امرا و علما، اطاعت از آنان را در محدوده شریعت و معروف می‌فهمند (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ج ۵، ص ۲۵۶-۲۶۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۸).

در تفاسیر امامیه، اولی الامر غالباً به امامان معصوم تفسیر می‌شود. این تفسیر بر مبنای ملازمه اطاعت مطلق و عصمت استوار است. از این منظر، اگر خداوند اطاعت از اولی الامر را واجب کرده، لازم است آنان در مقام هدایت و فرمان، از خطا و معصیت مصون باشند. بنابراین، اولی الامر در سنت امامیه، صرفاً صاحب منصب سیاسی یا عالم دینی نیست، بلکه مرجع الهی هدایت و اطاعت است (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶-۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۵). یافته مهم در این بخش آن است که هر دو سنت، اولی الامر را با نظم و مرجعیت پیوند می‌دهند، اما سنت اهل سنت بیشتر بر کارکرد اجتماعی - سیاسی و سنت امامیه بیشتر بر مبنای الهی - کلامی آن تأکید دارد.

۵. هم‌نشینی مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در تحلیل دیجیتال - کیفی

تحلیل مضمونی داده‌ها نشان می‌دهد که سه مفهوم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر منتخب، هم‌نشینی معناداری دارند. قدرت غالباً در کنار امانت، حکم، امر و ولایت می‌آید؛ عدالت در کنار قسط، حق، داوری و نفی ظلم؛ و اطاعت در کنار رسول، اولی الامر، نزاع، معروف و رجوع به خدا و رسول. این هم‌نشینی نشان می‌دهد که گفتمان سیاسی قرآن در تفاسیر اسلامی بر یک منطق سه‌گانه استوار است: قدرت باید امانت‌دارانه باشد؛ عدالت باید معیار اعمال قدرت باشد؛ و اطاعت باید در چهارچوب حق و شریعت معنا شود. از منظر علوم انسانی دیجیتال، این هم‌نشینی را می‌توان در قالب «خوشه‌های مفهومی» و «شبکه روابط معنایی» توضیح داد. در فرایند کدگذاری، هر گزاره تفسیری ذیل یک یا چند کد ثبت می‌شود و سپس با ابزارهایی مانند occurrence-Co Code، Browser Matrix Code و Map Concept در MAXQDA یا NVivo، رابطه میان کدها سنجیده می‌شود. در چنین الگویی، بسامد صرف یک واژه ملاک نهایی تحلیل نیست؛ بلکه اهمیت اصلی در هم‌رخدادی مفاهیم، نوع رابطه تفسیری میان آن‌ها و تفاوت جایگاه آن‌ها در سنت‌های تفسیری است.

خوشه مفهومی	آیات کانونی	کدهای اصلی	خروجی دیجیتال قابل استخراج
قدرت - امانت - حکم	نساء: ۵۸؛ ص: ۲۶	امانت، حکم، ولایت، مسئولیت	نقشه هم‌رخدادی کدها و شبکه مفاهیم قدرت
اطاعت - اولی الامر - نزاع	نساء: ۵۹	اطاعت، اولی الامر، رجوع به نص، نزاع	ماتریس مقایسه مصادیق اولی الامر در تفاسیر

عدالت - قسط - نفی ظلم	مائده: ۸؛ نساء: ۱۳۵؛ نحل: ۹۰	عدل، قسط، حق، ظلم	نمودار فراوانی مضامین عدالت در تفاسیر
هدایت - مشروعیت - مسئولیت	یوسف: ۴۰؛ بقره: ۲۴۷؛ شوری: ۳۸	هدایت، مشروعیت، شوری، مصلحت	نقشه مفهومی نسبت مشروعیت و هدایت

این جدول نشان می‌دهد که یافته‌ها صرفاً بر برداشت تفسیری پژوهشگر متکی نیست، بلکه می‌توان آن‌ها را در قالب داده‌های قابل ردیابی، کدهای مشخص و خروجی‌های بصری بازنمایی کرد. به بیان دیگر، روش دیجیتال - کیفی به پژوهش اجازه می‌دهد که هم از دقت خوانش نزدیک بهره‌برد و هم از مزیت خوانش دور، یعنی مشاهده الگوهای کلان در میان حجم گسترده‌ای از داده‌های تفسیری.

۶. تفاوت‌های گفتگومانی فریقین

یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد که تفاسیر اهل سنت و امامیه در اصل پیوند میان اطاعت، عدالت و مشروعیت اشتراک دارند، اما در مبانی نظری و مصادیق مرجع اطاعت تفاوت می‌یابند. در تفاسیر اهل سنت، مسئله بیشتر در چارچوب حفظ نظم اجتماعی، اطاعت از حاکمان عادل یا صاحبان امر، نقش علما، حجیت اجماع و رجوع به شریعت مطرح می‌شود. در مقابل، در تفاسیر امامیه، مسئله با امامت، عصمت، علم الهی و مرجعیت معصوم پیوند می‌خورد. بنابراین، تفاوت دو سنت، بیش از آنکه در اهمیت عدالت یا ضرورت اطاعت باشد، در پاسخ به این پرسش است که «چه کسی» شایسته اطاعت دینی و سیاسی است و «چرا» اطاعت از او مشروعیت دارد. در سطح تاریخی نیز می‌توان گفت تفاسیر متقدم، بیشتر به نقل اقوال، روایات و مباحث لغوی توجه دارند؛ در حالی که تفاسیر متأخر و معاصر، به‌ویژه المیزان و تفسیر نمونه، کوشیده‌اند مسئله را در قالب نظام اجتماعی، هدایت عمومی، نظم جامعه و نیازهای انسان معاصر توضیح دهند. این تحول نشان می‌دهد که مفاهیم سیاسی قرآن در سنت تفسیری، ایستا نبوده‌اند، بلکه در مواجهه با شرایط معرفتی و اجتماعی جدید، بازخوانی و بازصورت‌بندی شده‌اند.

محور مقایسه	تفاسیر اهل سنت	تفاسیر امامیه	شاخص دیجیتال پیشنهادی
مصادیق اولی الامر	امرا، علما، اهل حل و عقد، فرماندهان	امامان معصوم، مرجع الهی هدایت	کدگذاری مصادیق و مقایسه فراوانی/تنوع مصادیق
مبنای اطاعت	نظم اجتماعی، شریعت، معروف، اجماع	عصمت، امامت، علم الهی	تحلیل هم‌رخدادی «اطاعت» با «معروف/عصمت»
نسبت عدالت و قدرت	عدالت به‌مثابه شرط حکم و قضا	عدالت در منظومه هدایت و امامت	شبکه مفهومی عدالت با حکم، امامت و قسط

نوع استدلال تفسیری	روایی، فقهی، کلامی، ادبی	کلامی، روایی، اجتماعی، فلسفی	برچسب‌گذاری نوع استدلال در واحدهای تفسیری
--------------------	--------------------------	------------------------------	---

۷. الگوی پیشنهادی تحلیل گفتمان سیاسی قرآن

بر پایه یافته‌های پژوهش، می‌توان الگویی سه‌سطحی برای تحلیل گفتمان سیاسی قرآن پیشنهاد کرد. سطح نخست، سطح «واژگانی» است که در آن مفاهیم کلیدی مانند حکم، ملک، سلطان، امر، عدل، قسط و طاعت شناسایی و تحلیل می‌شوند. سطح دوم، سطح «مضمونی» است که در آن مفاهیم هم‌خانواده در قالب مضامینی چون مشروعیت، عدالت اجتماعی، مرجعیت، اطاعت مشروط، مسئولیت و نفی ظلم دسته‌بندی می‌شوند. سطح سوم، سطح «گفتمانی» است که در آن نسبت این مضامین با سنت‌های تفسیری، مبانی کلامی، زمینه‌های تاریخی و نظام‌های فکری مفسران بررسی می‌شود.

این الگو نشان می‌دهد که تحلیل گفتمان سیاسی قرآن بدون توجه هم‌زمان به متن آیه، سنت تفسیری، زمینه مذهبی و روش تحلیل داده‌ها کامل نخواهد بود. مزیت رویکرد دیجیتال - کیفی آن است که امکان می‌دهد حجم گسترده‌ای از داده‌های تفسیری به صورت شفاف، قابل‌بازبینی و قابل‌مقایسه سامان یابد. در عین حال، نتایج نرم‌افزاری باید همواره با دانش تفسیری، زبان عربی، تاریخ‌اندیشه اسلامی و مبانی کلامی فریقین کنترل شود. از حیث روش‌شناختی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات قرآنی می‌تواند از دو سطح خوانش بهره‌مند شود: خوانش نزدیک، که بر دقت زبانی، سیاق آیه و ظرایف تفسیری تکیه دارد؛ و خوانش دور، که با کمک پیکره‌سازی، کدگذاری، تحلیل هم‌رخدادی، ترسیم شبکه مفاهیم و مقایسه داده‌ها، الگوهای کلان را آشکار می‌سازد. بنابراین، رویکرد دیجیتال - کیفی نه در برابر سنت تفسیری، بلکه در ادامه آن قرار می‌گیرد و می‌تواند امکان بازخوانی دقیق‌تر، شفاف‌تر و قابل‌آزمون‌تر مفاهیم سیاسی قرآن را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل دیجیتال - کیفی مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در تفاسیر منتخب فریقین انجام شد و کوشید نشان دهد که گفتمان سیاسی قرآن در سنت تفسیری اسلامی، نه بر محور قدرت به معنای سلطه، بلکه بر مدار پیوند میان اقتدار، عدالت، امانت، هدایت و اطاعت مشروع شکل گرفته است. بررسی تفاسیر منتخب اهل سنت، شامل جامع البیان طبری، الکشاف زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و

تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، و تفاسیر منتخب امامیه، شامل التبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه، نشان داد که مفاهیم قدرت، عدالت و اطاعت در این تفاسیر به صورت منفرد و جداگانه فهم نشده‌اند، بلکه در شبکه‌ای از مفاهیم قرآنی و تفسیری با یکدیگر ارتباط یافته‌اند.

نتیجه اصلی پژوهش آن است که قدرت در منطق تفسیری قرآن، امری مشروط، مسئولانه و وابسته به امانت و عدالت است. مفسران فریقین، هرچند در مبانی کلامی و تعیین مصادیق قدرت مشروع تفاوت دارند، در این نکته اشتراک دارند که قدرت، هنگامی دینی و مشروع است که در مسیر حق، عدالت، حکم الهی و رعایت مصالح جامعه قرار گیرد. از این منظر، قدرت در گفتمان قرآنی صرفاً ابزار فرمان‌رانی نیست، بلکه نوعی مسئولیت در برابر خداوند و مردم است. تفسیر آیه ادای امانت و حکم به عدل، به‌ویژه در پیوند با آیه اطاعت، نشان می‌دهد که سنت تفسیری اسلامی قدرت را از همان آغاز در چارچوب اخلاق، شریعت و عدالت فهم کرده است. دومین نتیجه پژوهش آن است که عدالت، در تفاسیر منتخب، جایگاهی بنیادین و ساختاری دارد. عدالت نه فضیلتی حاشیه‌ای و فردی، بلکه معیار سنجش داوری، حکومت، اطاعت و مشروعیت اجتماعی است. آیاتی چون نساء: ۵۸، مائده: ۸، نساء: ۱۳۵ و نحل: ۹۰ در تفاسیر فریقین نشان می‌دهند که عدالت در قرآن با حق، قسط، امانت، نفی ظلم و داوری منصفانه پیوند دارد. بنابراین، هرگونه خوانش سیاسی از قرآن که عدالت را به امری ثانوی یا صرفاً اخلاقی فروبکاهد، با منطق تفسیری بخش مهمی از میراث اسلامی سازگار نیست. عدالت در این چارچوب، هم شرط اعمال قدرت است و هم معیار تحدید آن.

سومین نتیجه به مفهوم اطاعت مربوط است. تحلیل تفاسیر نشان داد که اطاعت در گفتمان سیاسی قرآن، به‌ویژه ذیل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، اطاعتی مطلق از هر قدرت مستقر نیست. در تفاسیر اهل سنت، اطاعت از اولی الامر غالباً با قید معروف، حق، شریعت، عدالت و عدم مخالفت با خدا و رسول فهم شده است. در تفاسیر امامیه نیز اطاعت از اولی الامر با نظریه عصمت و امامت پیوند می‌یابد؛ بدین معنا که اطاعت مطلق تنها درباره مرجعی معنا دارد که از خطا و گناه در مقام هدایت مصون باشد. بر این اساس، هر دو سنت تفسیری، هرچند با مبانی متفاوت، اطاعت را در چارچوبی الهی، اخلاقی و هنجاری محدود کرده‌اند.

چهارمین نتیجه پژوهش آن است که «اولی الامر» نقطه کانونی تفاوت گفتمانی میان فریقین است. در سنت اهل سنت، اولی الامر در طیفی از معانی، از امرا و فرماندهان تا عالمان، فقیهان و اهل حل و عقد، تفسیر شده است. این تنوع نشان می‌دهد که مفهوم مرجعیت و اقتدار در این سنت، صورتی چندلایه و اجتماعی - سیاسی یافته

است. در مقابل، در سنت امامیه، اولی الامر عمدتاً به امامان معصوم تفسیر شده و مشروعیت اطاعت از آنان بر پایه علم، عصمت و نصب الهی توضیح داده شده است. با وجود این تفاوت، هر دو سنت بر ضرورت نظم، مرجعیت و پرهیز از هرج و مرج اجتماعی تأکید دارند و اختلاف اصلی آن‌ها در تعیین مصداق نهایی مرجع مشروع اطاعت است.

از حیث روش‌شناختی، پژوهش نشان داد که رویکرد دیجیتال - کیفی می‌تواند افقی تازه در مطالعات قرآنی و تفسیری بگشاید. به‌کارگیری نرم‌افزارهای تحلیل کیفی، مانند MAXQDA یا NVivo، این امکان را فراهم می‌کند که داده‌های گسترده تفسیری به صورت منظم استخراج، کدگذاری، مقایسه و تحلیل شوند. این روش به پژوهشگر کمک می‌کند تا از مطالعه گزینشی و پراکنده فاصله بگیرد و روابط پنهان میان مفاهیم، هم‌نشینی واژگان، تفاوت‌های گفتمانی و الگوهای تکرار شونده را آشکار سازد. باین‌حال، یافته‌های نرم‌افزاری تنها زمانی معتبرند که با دانش تفسیری، زبان عربی، تاریخ اندیشه اسلامی و فهم زمینه‌های مذهبی و کلامی مفسران همراه شوند. بنابراین، علوم انسانی دیجیتال در این پژوهش جایگزین تفسیر سنتی نیست، بلکه ابزاری برای تقویت دقت، شفافیت و قابلیت بازبینی تحلیل تفسیری است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که گفتمان سیاسی قرآن در تفاسیر فریقین بر سه اصل بنیادین استوار است: قدرت به مثابه امانت و مسئولیت؛ عدالت به مثابه شرط مشروعیت و معیار داوری؛ و اطاعت به مثابه فرمان‌بری مقید به حق، شریعت و مرجعیت مشروع. این سه اصل، در کنار هم، تصویری از سیاست قرآنی ارائه می‌کنند که با استبداد، اطاعت کورکورانه و قدرت بی‌مهار ناسازگار است. همچنین، مقایسه تفاسیر فریقین نشان داد که با وجود اختلافات کلامی درباره مصداق اولی الامر، هر دو سنت تفسیری ظرفیت‌هایی مهم برای بازخوانی اخلاقی، عدالت‌محور و مسئولانه از سیاست در قرآن دارند.

دستاورد نظری پژوهش، ارائه الگویی سه‌سطحی برای تحلیل گفتمان سیاسی قرآن است: سطح واژگانی، برای شناسایی مفاهیم کلیدی؛ سطح مضمونی، برای کشف پیوندهای معنایی میان قدرت، عدالت و اطاعت؛ و سطح گفتمانی، برای تحلیل نسبت این مفاهیم با سنت‌های تفسیری، مبانی کلامی و زمینه‌های تاریخی. این الگو می‌تواند در مطالعات آینده برای بررسی دیگر مفاهیم سیاسی و اجتماعی قرآن، مانند شوری، ولایت، امت، جهاد، صلح، ظلم، حق و مصلحت نیز به کار گرفته شود. از این رو، پژوهش حاضر افزون بر نتایج محتوایی خود،

پیشنهادی روش‌شناختی برای پیوند مطالعات قرآنی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی و علوم انسانی دیجیتال ارائه می‌دهد.

با توجه به محدود بودن جامعه پژوهش به نه تفسیر منتخب، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده این الگو را بر تفاسیر دیگر، به‌ویژه تفاسیر معاصر جهان اسلام، تفاسیر فارسی، تفاسیر اجتماعی - سیاسی و نیز ترجمه‌ها و بازنمایی‌های رسانه‌ای قرآن به کار گیرند. همچنین، طراحی پیکره دیجیتال از تفاسیر فریقین و استخراج داده‌های آماری دقیق درباره بسامد، هم‌خدادی و شبکه مفاهیم می‌تواند گام بعدی در تکمیل این مسیر پژوهشی باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربیه.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ق). *جامع البیان*. تحقیق احمد محمد شاکر، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*. تحقیق احمد البردونی و ابراهیم أطفیش، چاپ دوم، قاهره: دارالکتب المصریه.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
10. Bazeley, Pat, and Kristi Jackson. (2013). *Qualitative Data Analysis with NVivo*. 2nd ed. London: SAGE Publications.

11. Berry, David M., and Anders Fagerjord. (2017). *Digital Humanities: Knowledge and Critique in a Digital Age*. John Wiley & Sons.
12. Bode, Katherine. (2019). *A World of Fiction: Digital Collections and the Future of Literary History*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
13. Dar, Owais Manzoor. (2022). "Obedience to 'Political Authority' (Ulū Al-Amr): A Discursive Analysis of Modern South Asian Exegesis." *Australian Journal of Islamic Studies*, 7(1), pp. 141–167.
14. Fedeli, Alba. (2020). "Digital Humanities and Qur'ānic Manuscript Studies: New Perspectives and Challenges for Collaborative Spaces and Plural Views." *Journal of College of Sharia and Islamic Studies*, 38(1), pp. 147–158. doi: 10.29117/jcsis.2020.0260.
15. Gibbs, Graham R. (2018). *Analyzing Qualitative Data*. 2nd ed. London: SAGE Publications.
16. Pink, Johanna. (2019). *Muslim Qur'anic Interpretation Today: Media, Genealogies and Interpretive Communities*. Sheffield: Equinox Publishing.
17. Quraishi-Landes, Asifa. (2019). "Legislating Morality and Other Illusions about Islamic Government." In Sohaira Z. M. Siddiqui, ed., *Locating the Sharī'a: Legal Fluidity in Theory, History and Practice*, pp. 176–204. Leiden: Brill.
18. Silver, Christina, and Ann Lewins. (2014). *Using Software in Qualitative Research: A Step-by-Step Guide*. 2nd ed. London: SAGE Publications.
19. Taji-Farouki, Suha, ed. (2015). *The Qur'an and Its Readers Worldwide: Contemporary Commentaries and Translations*. Oxford: Oxford University Press.
20. Zaman, Muhammad Qasim. (2012). *Modern Islamic Thought in a Radical Age: Religious Authority and Internal Criticism*. Cambridge: Cambridge University Press.